



ضمیمه هفتگی روزنامه قدس در حوزه تاریخ
شماره چهاردهم - یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۸

که تهمیدیه که تظلمیجی مدرس تسلیم نمی شود

نگاهی به چند ویژگی اخلاقی در سلوک رفتاری آیت الله مدرس
که از او اسوه حسنه نمایندگی مردم را ساخت

مصلحتی قانون مداره مبارزی شجاع

بررسی سبک سیاست ورزی
آیت الله سید حسن مدرس

جیرانی

کابوسی استعمار و استبداد

گفت و گو با دکتر مصطفی تقوی

صفحه ۴ و ۵

در سالروز شهادت آیت الله سید حسن مدرس
سیاست ورزی ایشان در تقابل با استبداد و
استعمار را مورد بررسی قرار داده ایم





مصلحی قانونمدار، مبارزی شجاع

بررسی سبک سیاست‌ورزی آیت‌الله حسن مدرس

دیدگاه آنان بر پایه لامذهبی استوار بود، لذا با دستاوردهای بشری و تجارب آنان مخالفت می‌کردند. آنان انحراف مشروطه و جامعه از مسیر اصلی و حقیقی را به استعمارگران منتسب می‌کردند. علی‌رغم این موضوع، آنان فرهنگ غربی را در بی‌دینی مجسم می‌دانستند؛ ازاین‌رو در نظر ایشان، حکومت‌های منبعث از آن فرهنگ طبعاً گرایش به بی‌دینی خواهند داشت.

مدرس در باب روابط با دول بیگانه این‌چنین می‌گوید: «منشأ سیاست ما دیانت ماست. ما با تمام دنیا دوستیم، مادامی که متعرض ما نشده‌اند. هرکس متعرض ما بشود، متعرض او خواهیم شد. همین مذاکره را با مرحوم صدراعظم شهید عثمانی کردم، گفتم اگر کسی بدون اجازه ما وارد سرحد ایران شود و قدرت داشته باشیم، او را با تیر می‌زنیم، خواه کلاهی باشد، خواه عمامه‌ای باشد، خواه شاپو بر سر داشته باشد... دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما، ما با همه دوستیم...»

به عقیده شهید مدرس، نیل به خودکفایی سیاسی و دستیابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی کشور جز در سایه اعمال سیاست توازن‌عدمی و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های استعماری شرق و غرب در ایران میسر نیست. او به کرات بدین موضوع تصریح کرده است که ضرورت دارد توازن عدمی را نسبت به همه دولت‌ها مراعات کنیم، نه توازن وجودی را؛ و از تمایل به هر سیاست خارجی چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه غرب بپرهیزیم.

مخالفت بجا و به‌موقع

مدرس بسیار در سیاست برجسته بود. او توانایی افراد و لیاقتشان را می‌سنجید و از آن بهره می‌برد؛ حتی اگر لازم بود برای بهره‌ای بیشتر از گناه آنان درمی‌گذشت. اگرچه او از مخالفان اصلی قرارداد ۱۹۱۹ بود و با عاقد آن یعنی وثوق الدوله بسیار برای لغو آن مبارزه کرد، اما وقتی وثوق الدوله در کابینه مستوفی الممالک به‌عنوان وزیر دادگستری معرفی شد از او دفاع کرد. او خطای گذشته را مانع پذیرش وی در این زمان نمی‌داند و چنین می‌گوید: «آیا عمل وثوق الدوله خطا بوده؟ آیا او در انجام وظیفه قصور کرده؟ آیا اشتباه کرده؟ من نمی‌دانم همه این‌ها باید در یک محکمه صالح بررسی شود، این‌قبیل کارها کار محکمه است، کار مجلس نیست.» گویی او شرایط و زمان و مکان را اساس قضاوت در امور (به‌ویژه سیاسی) می‌داند. او معتقد است اگر کشور بخواهد ساخته شود باید با همین نیروهای خودی باشد. اگر قرار باشد هرکسی را به بهانه‌ای کنار گذاشت و به دلیلی محکوم کرد دیگر کسی باقی نمی‌ماند. وقتی کسی باقی نماند، باید دست به دامان بیگانه شد.

او حتی در مورد رضاخان همین نگاه را داشت؛ کمالینکه تا زمانی که رضاخان وزیر جنگ بود و داعیه ریاست‌وزاری، ریاست‌جمهوری و سلطنت در سر نداشت، مدرس علی‌رغم برخی مخالفت‌ها با او عنوان کرد: «...عقیده من در باب وزیر جنگ این است که منافعش اساسی و مضارش فرعی است. بایستی سعی شود تا منافعش عاید مملکت گردد.» اما وقتی خودکامگی‌های رضاخان را دید به استیضاح او دست زد. باین‌وجود، باز هم تأکید می‌کند: «من به طور مطلق مخالف رضاخان نیستم، استیضاح من از حیث بودن سردار سپه در رأس سیاست است، و الا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند، بنده هم طرفدار ایشان می‌باشم و همیشه هم طرفدار بوده‌ام و خواهم بود.»

بهمن‌آهنگری: مدرس اگرچه در دوره دوم مجلس بر اساس ماده‌واحد

انضمامی مبنی بر نظارت پنج‌تن از علمای طرازاول هر عصر بر مصوبات مجلس از سوی علمای نجف به‌عنوان عالم طرازاول به مجلس معرفی شد، از دوره سوم تا ششم شخصاً از شهر تهران کاندیدای نمایندگی شد و در تمامی این ادوار با رأی بالا به مجلس راه یافت. وی در مجالس یادشده چهار وظیفه‌خاطر را بر عهده داشت: نخست هماهنگی میان سیاست و مذهب در قوانین مصوبه مجلس، دوم مبارزه با استعمار غربی و جلوگیری از امضای قراردادهای ذلت‌بار با انگلیس و روسیه، سوم تلاش برای اجرای درست قوانین در ایران و چهارم مقابله با هرگونه استبداد داخلی که عمدتاً از سوی رضاخان اعمال می‌شد.

تمامی دوران فعالیت سیاسی مدرس مساوی بود با پاسداری از قانون، مبارزه با استعمار و انتقاد از دولت مرکزی وقت؛ که این مهم در چارچوب اطاعت از قوانین و آیین‌نامه‌های مجلس انجام می‌شد. به زبانی دیگر، باید گفت که اگرچه مدرس به‌عنوان یک مجتهد به مجلس راه یافت، دقت نظر و نکته‌سنجی وی موجب شد در کمترین زمان ممکن آشنایی دقیقی نسبت به آیین‌نامه‌ها و اصول‌موضوعه مجلس پیدا کند. وی به دفعات، چه در خصوص قراردادهای خارجی مانند قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس و چه در مواجهه با عدم اجرای قانون از سوی اعضای کابینه، از شیوه‌های طرح‌شده در این آیین‌نامه‌ها که عمدتاً در قالب سؤال، استیضاح و نطق میان دستور بود استفاده کرد. شجاعت مدرس در دفاع از قانون و مبارزه با بی‌قانونی سبب شد وی همواره در مجلس به‌عنوان رهبر و مدافع راستین قانون شناخته شود و بسیاری از نمایندگان موافق و مخالفش دیدگاه‌های خود را بر اساس نطق‌های وی تنظیم کنند.

شهید مدرس مصداق نظری و عملی قانون‌گرایی و قانونمندی

مدرس پس از اتمام تحصیلات خود در نجف و بازگشت به اصفهان، جدا از مبارزه با مفاسد اعیان و رجال سیاسی، به امور خبریه و کارهای عمرانی در آن ایالت پرداخت. در همین ایام بود (سال ۱۳۲۸) که به‌عنوان یکی از پنج نفر از علمای طرازاول برای شرکت در دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب شد و مهیای سفر تاریخی خود به تهران شد. افتتاح دوره دوم مجلس شورای ملی در حقیقت گشایش میدان مبارزه پارلمانی و سیاسی برای مدرس بود. در آن زمان کسی باور نمی‌کرد مردی لاغراندام با عصبانی چوبی با لباس کرباسی به تنهایی علیه هرگونه ستم و استبداد و بی‌قانونی قد علم می‌کند و نبوغ خود را در راه حفظ آزادی و آرمان‌های والای انسانی و اسلامی بروز می‌دهد.

او در مورد اهمیت قانون‌گذاری در اولین نطقش در مجلس بیان می‌دارد: «عرض می‌کنم که به بعضی موضوعات اطلاع کامل نداشتن و در عرض پنج دقیقه‌هی برخاستن و نشستن؛ این طریق وضع قانون مملکت نیست، باید اطرافش را تأمل کرد و بی‌دلیل رأی نداد.» او از همان ابتدا سعی در القای روند عقلی-عملی در جهت قانون‌گذاری و نهادینه کردن این امر در مجلس شورای ملی و در بین نمایندگان دارد.

مخالفت با بیگانه

مدرس اصواج غربی را مخرب بنیان‌های اجتماعی و مذهبی جامعه ایران می‌دانست. دلیل مخالفت با غرب از خاستگاه دینی او بود، زیرا غرب در تصور متدینین آن روز لادینی و بی‌مذهبی تلقی می‌شد. پیشرفت‌ها و توسعه غرب از

از مدرس پیام‌وزیم

محمدرضا میرزایی: با غیبت فقیه

طرازاول در مجلس دوم، فقیهی وارد مجلس شد که اگرچه مجتهد بود و متون دینی و شرعی جزئی جدایی‌ناپذیر از او، بلکه تاریخ‌شاردن، روح‌القوانین منتسکیو و شهریار ماکیاوولی را هم مطالعه می‌کرد. او جزو آن دسته از روحانیونی بود که درک درستی از فضای اجتماعی و سیاسی ایران و جهان داشت. او مشکل ایران را در دو چیز عمده و اساسی می‌دانست: یکی در استبداد که باعث ناتمام ماندن اهداف انقلاب مشروطه، از دست رفتن قدرت پارلمان، بازگشت قدرت از پارلمان به پادشاه و منصب پادشاهی و ترویج تفکر فضیلت‌طلبی می‌شد؛ و دیگری در سلطه بیگانگان و وجود سیاست‌ایجابی در ایران. به همین دلیل می‌توان او را از منادیان حکومت اسلامی و مخالفان جدی استعمار و دشمن آشتی‌ناپذیر استبداد و الگوی تمام‌عیاری برای نمایندگان مجلس دانست؛ چراکه او بر دفاع از دو اصلی تکیه داشت که در هر تاریخی می‌تواند الگوی رفتاری در پارلمان باشد: دفاع از دین، دفاع از میهن.

درخشش شهید مدرس در پنج دوره تقنینیه (چه به‌عنوان مجتهد طرازاول و چه به‌عنوان وکیل مردم تهران) و اصرار او در توسعه و تحکیم نهاد قانون‌گذاری و اشاعه حقوق عمومی، دلالت بر اهمیت مجلس در اندیشه سیاسی او دارد. مدرس از آن جهت مجلس را تقدیس می‌کند که اصالت رأی مردم در انتخاب شیوه تمثیت امور و معطوف بودن اساس ارزش حکومت به سعادت آنان را تأمین می‌کند. در اندیشه شهید مدرس، مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل و پایداری حکومت‌ها دارند و حکومت بدون مردم بی‌معنا خواهد بود و اصلاً وجود نمی‌تواند پیدا کند و این مردم هستند که به دولت و شاخصه اصلی آن یعنی حکومت، تشخیص و اعتبار می‌بخشند. کلام «میزان رأی مردم است» و «تصمیم‌گیر نهایی مجلس شورا است»، در واقع تجلی اندیشه سیاسی شهید مدرس در اندیشه سیاسی معمار انقلاب اسلامی امام خمینی است. مردم‌داری، عدالت‌ورزی و قانونمندی از خصایص اصلی مدرس بود که همواره می‌توان او را نمونه نماینده‌ای انقلابی قلمداد کرد و بحق الگوی مناسبی است برای نمایندگان در همه ادوار؛ چراکه او مجتهدی بود جلوتر از زمان خود. در دوره‌ای که مردم رعیتی بیش نبودند، او نمایندگان و دیگر دولتمردان را خدمتگزار مردم قلمداد می‌کرد و با شجاعت از حقوق آن‌ها دفاع می‌نمود.

شجاعت خصیصه مدرس بود که امروز در مجلس کشورمان بیش از هر دوره دیگری بدین صفت نیازمندیم. سکوت صفتی بود که مدرس با آن کاملاً بیگانه بود، اما هر سخنی را هم جایز نمی‌دانست. خالی از لطف نیست اشاره‌ای به نخستین سخن او در اولین نطقش در مجلس شورای ملی داشته باشیم. او سخن خود را در مجلس این‌گونه آغاز کرد: «عاقل تا بصیرت پیدا نکند صلاح نیست که صحبت کند.» او به‌خوبی در کوتاه‌ترین سخن کلماتی را کنار هم چید که نشان از خردگرایی او داشت. سخنش حکایت از عمل بود نه حرف و شعار. باشد که نمایندگان امروز مجلس که روز ۱۰ آذرماه سالروز شهادت این مجتهد مبارز و سیاستمدار متعهد را به‌عنوان روز مجلس نام‌گذاری کرده‌اند او را الگوی تمام‌عیار یک نماینده انقلابی بدانند و مرید مکتب او باشند.

گفتاری از حمید روحانی

مدرس، امام و مسئله جمهوری

مشکل مدرس با جمهوری رضاخانی به معنای طرفداری او از سلطنت نیست



خصلت‌های مورد توجه امام

حضرت امام بیش از پنجاه بار در سخنرانی‌ها و آثار خود از ایشان یاد کردند؛ لذا ابتدا باید این ویژگی‌ها را بررسی کرد. مهم‌ترین ویژگی مدرس این بود که ذره‌ای منیت نداشت و سراپا خلوص و پاک‌باختگی بود، داروندار خود را در طَبَقِ اخلاص نهاد و در راه اعتلای دین و رسیدن به هدف بارها توهین تحمل کرد، سیلی خورد و حتی ترور شد، ولی خم به ابرو نیاورد؛ در زندگی مدرس هرگز مسائل شخصی و نفسانی مطرح نبود، انسان‌های مخلص را حتی دشمنانشان هم تحسین می‌کنند و اخلاص در این مرد در حد اعلا بود.

دومین ویژگی مدرس هوش، زیرکی و فراست خارق‌العاده او بود. او هرگز گول کسی را نخورد و در عین حال از این هوش سرشار هیچ‌گاه در جهت منافع شخصی خود استفاده نکرد. مدرس زرنک و باهوش بود ولی در راستای منافع فردی خود زرنکی نمی‌کرد. این نشانه‌ای از تقوای بی‌بدیل آن بزرگوار بود.

سومین ویژگی مدرس قاطعیت و صراحت لهجه‌اش بود، از احدی نمی‌ترسید، حرفش را رک می‌زد و غالباً با همین ویژگی، دشمنان خود را خلع سلاح می‌کرد. ویژگی دیگری که در مدرس بود و امام بسیار می‌پسندید، «سازش‌ناپذیری» ایشان بود. مدرس هرگز با کسی زدوبند نکرد و تن به سازش نداد. امام از ساده‌زیستی، هوشمندی، قاطعیت، شجاعت و صداقت مدرس بسیار خوششان می‌آمد و انصافاً خودشان هم در این زمینه‌ها بسیار از وی الگو گرفته بودند.

مشکل مدرس با حکومت جمهوری

مرحوم مدرس و بسیاری از علما از جمله علمایی که از عراق به ایران تبعید شده بودند، با جمهوریت مشکل داشتند، یکی از دلایلشان هم این بود که جمهوریت مستمسکی می‌شود برای صاحبان قدرت که به‌وسیله آن به اسم آزادی، افسارگسیختگی را ترویج کنند؛ یعنی همان کاری که در مشروطه کردند.

یکی دیگر از نگرانی‌های آنان این بود که کشور تحت عنوان جمهوریت به سرنوشت سایر کشورهای آسیایی مبتلا شود و به سمت شوروی برود و بقیه خاک ایران هم توسط روس‌ها اشغال شود. آزادیخواهان از جمهوری آذربایجان سابقه ذهنی بدی داشتند. بنابراین نمی‌شود گفت علما با اصل جمهوریت مخالف و با سلطنت موافق بودند، بلکه جمهوریت رضاخانی را خطرناک می‌دانستند و معتقد بودند بالآخره شاه را می‌شود با تهدید یا مشاوره یا به شکل دیگری کنترل کرد، اما افسارگسیختگی شبیه ترکیه یا آذربایجان قابل کنترل نیست. اینکه گفته می‌شود راه مدرس و امام خمینی از حیث نظری در اینجا از هم جدا می‌شود، این گونه نیست؛ در محتوای نظریه اختلافی میان امام و مدرس نیست و حرفشان یکی است.

شرایط تاریخی متفاوت و وجود برخی تفاوت‌ها

حضرت امام از همان ابتدای امر در اندیشه براندازی رژیم پهلوی بودند و از همان سال ۱۳۲۲ که

کتاب کشف‌الاسرار را نوشتند، کاملاً معلوم بود که به اعتقاد ایشان حاکمان ظالم و جائر، غاصب و از نظر اسلام محکوم هستند. این را از خود مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری شنیدم که امام در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ که نهضت را شروع کردند، به منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) رفتند و خطاب به علمایی که در آنجا حضور داشتند، فرمودند: «اگر بخواهیم ایران و اسلام از نابودی و اضمحلال نجات یابد، باید بساط دودمان پهلوی را جمع کنیم. انگلیس این خاندان را برای نابودی ایران و اسلام سر کار آورده است.»

همین بیان نشان می‌دهد امام از همان ابتدا در فکر براندازی رژیم پهلوی بوده‌اند، اما شهید مدرس ظاهراً چنین قصدی نداشت؛ هرچند گفته شده است ایشان عده‌ای از جوانان را تحت عنوان عمله و کارگر در کنار مدرسه سپهسالار جمع کرده و برنامه‌ای را ترتیب داده بود که به آن‌ها آموزش نظامی داده شود که برای مقابله با رژیم پهلوی آماده باشند. مرحوم مدرس باینکه احتمالاً قصد براندازی رژیم پهلوی را داشته، اما در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایش به‌صراحت به این نکته اشاره نکرده است؛ درحالی‌که امام در تمام سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایشان در این زمینه موضع‌گیری قاطعی دارند.

دومین فرق امام و مرحوم مدرس این است که امام یک تجربه تاریخی طولانی و سنگین را پشت سر داشتند و لذا هرگز به ملی‌گراها و روشنفکران اعتماد نکردند. این‌ها تا زمانی که در خط اسلام حرکت می‌کردند، امام حرفی نداشتند، ولی به‌محض اینکه

سعی می‌کردند افکار خود را به جامعه تحمیل کنند، امام قاطعانه در برابر آن‌ها می‌ایستادند. مثلاً در سال ۵۶ که فضای باز سیاسی به وجود آمد، ملی‌گراها که سال‌ها سکوت کرده بودند، ناگهان با اعلامیه، سخنرانی، گردهمایی، مراسم و... دم از آزادی بیان، مطبوعات و انتخابات زدند. امام بلافاصله موضع‌گیری کردند و فرمودند: «این کسانی که دارند دم از آزادی و قانون اساسی می‌زنند، تا دیروز با رژیم همراهی می‌کردند! اگر آن‌ها بخواهند به این روش خود ادامه بدهند تا مجرم اصلی از سقوط نجات یابد، آن‌ها را به ملت معرفی خواهم کرد!» این قاطعیت امام باعث شد حضرات تغییر رویه بدهند و به ظاهر به امام بپیوندند.

اما متأسفانه مرحوم مدرس خطر این افراد را درنیافت و در برخی مقاطع به ایشان اعتماد کرد (البته شاید در آن مقطع چاره دیگری هم نداشت) و از همین‌جا هم ضربه خورد؛ عده‌ای از آن‌ها با رضاخان فالوده می‌خوردند و در عین حال به او قول همکاری می‌دادند؛ بسیاری از آن‌ها از عقال رضاخان و در دوران حکومت جانشینان او از مصادر امور بودند، از جمله اسکندر میرزا، وزیر معارف یا علی‌اکبر داور، وزیر دادگستری که تلاش می‌کردند به کارهای غیرقانونی رضاخان وجهه قانونی بدهند. همین‌طور اللهیار صالح و کسانی که پس از شهریور ۲۰ حزب تشکیل دادند، در دوره رضاخان به او کمک می‌کردند و بعدها دم از آزادی و استقلال می‌زدند! بی‌اعتمادی به امثال این افراد، تفاوت امام و مرحوم مدرس بود. ▲

شباهت‌های امام خمینی^(ره) و شهید مدرس

شجاعت و شهامت در برابر قلدرهای داخلی و خارجی

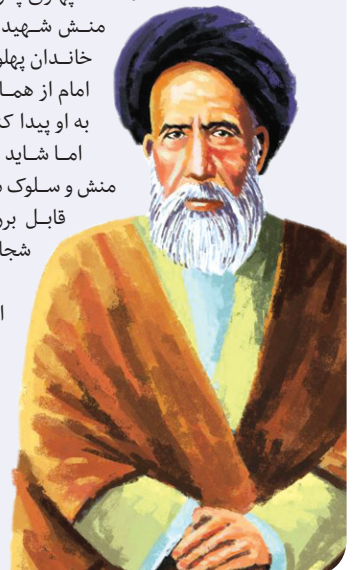
منفی را مطرح کرد. مدرس در برابر هر قدرتی که می‌خواست به قلمرو اسلامی و جامعه مسلمانان تعدی کند، می‌ایستاد و شرق و غرب و داخلی و خارجی برایش تفاوت نداشت. درست مانند امام که در بحبوحه انقلاب وابستگی به هر یک از جناحین بلوک شرق و غرب را رد کرد و پس از انقلاب هم شعار نه شرقی و نه غربی را سر داد تا اینگونه از استقلال انقلاب اسلامی دفاع کند.

در زمان مدرس دولت روسیه اولتیماتومی برای ایران فرستاد که اسارت کشور در آن نهفته بود. آنان می‌گفتند باید این طرح ذلت‌آور به تصویب مجلس بگذرد. نمایندگان مجلس مردود بودند چه کنند. مدرس این اوضاع آشفته و هراس‌آلود را با سخنان خود از بین برد. او در سخنرانی خویش گفت: حالا که بناست از بین برویم چرا خودمان خوشتن را از بین ببریم.

امام خمینی به این ماجرا اشاره می‌کند و می‌فرماید: مدرس رای مخالف داد، بقیه جرات پیدا کردند و رای مخالف دادند. رد کردند اولتیماتوم را، آن‌ها هیچ غلطی نکردند... یک روحانی بود که در مقابل یک چنین قدرت بزرگ ایستاد... دیگران هم جرات کردند...

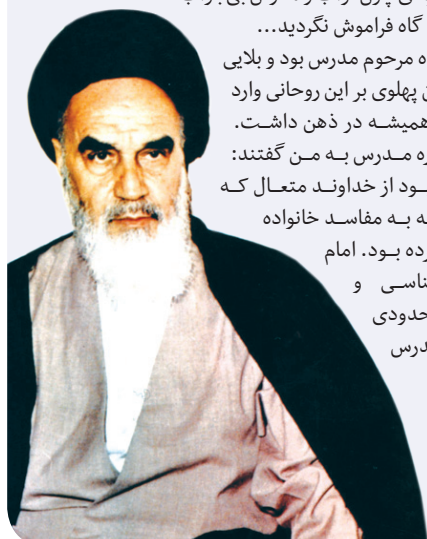
بدون تردید آیت‌الله حسن مدرس یکی از شخصیت‌هایی است که از حیث جمع بین سیاست و دیانت دارای شباهت بسیار با امام خمینی^(ره) است. اگر امام در کوبیدن بر کوس رسوایی و فساد پهلوی دوم بی‌همتا بود، شهید مدرس نیز در افشای مفاسد پهلوی پدر پیشگام بود. مشی و منش شهید مدرس در مبارزه با خاندان پهلوی سبب شده بود که امام از همان جوانی ارادت ویژه‌ای به او پیدا کند. اما شاید ویژگی متمایزی که در منش و سلوک سیاسی این دو بزرگوار قابل بررسی است، فضیلت شجاعت و شهامت باشد.

مدرس استواری، استحکام، رشد و ترقی جوامع را در ارتباط مستقیم با امنیت آنان می‌دانست و از مدافعان آن بود. او برای دستیابی به امنیت در سیاست خارجی، شعار موازنه



آیت‌الله خزعلی در بخشی از کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است درباره تعبیر امام خمینی^(ره) از شهید مدرس می‌گوید: «هر وقت حضرت امام خمینی از سیدحسن مدرس یاد می‌کردند به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. این افکار اسباب زحمت دربار پهلوی گردید، گرچه برای مدتی پیام افرادی چون نواب و مدرس بی‌جواب ماند، اما هیچ‌گاه فراموش نگردید...

امام دلدادۀ مرحوم مدرس بود و بلایی را که دودمان پهلوی بر این روحانی وارد کرده بودند همیشه در ذهن داشت. یک‌بار درباره مدرس به من گفتند: او ذخیره‌ای بود از خداوند متعال که زودتر از همه به مفاسد خانواده پهلوی پی برده بود. امام در دشمن‌شناسی و درک زمان تا حدودی تحت تأثیر مدرس بودند.» ▲



گفت‌وگو با دکتر مصطفی تقوی

کابوس استعمار و استبداد

مدرس در مقام سیاست‌ورزی و کشورداری
درک جامع و درستی از دین و سیاست داشت

گفت‌وگو

فاطمه امیراحمدی: سید حسن مدرس یکی از مهم‌ترین رجال علمی، مذهبی و سیاسی ایران در عصر مشروطه و پهلوی اول به شمار می‌رود. وی در زندگانی خویش همواره به مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشت. درک مدرس از شرایط موجود کشور و پشت صحنه سیاست جهانی و آگاه بودن نسبت به نقشه‌های استعمار، او را در شمار شخصیت‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده در برهه‌ای از تاریخ ایران قرار داد. گفت‌وگوی پیش رو با مصطفی تقوی، پژوهشگر تاریخ معاصر است.

«ایران روحانیون مبارز زیادی در دوره‌های مختلف داشته که شهید مدرس از آن جمله است. او فقیهی است که به امور سیاسی ورود کرده و در دوره پهلوی پنج دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده است. از اقدامات برجسته این روحانی می‌توان به چه نکاتی اشاره کرد؟

مرحوم مدرس شخصیتی بود که به لحاظ علمی در کنار مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (مرجع تقلید)، آقازاده عراقی، میرزا محمدحسین نائینی (صاحب کتاب تنبیه الأله و تئزیه الهله) قرار دارد و از سوی مراجع نجف برای نظارت بر مصوبات مجلس در دوران مشروطه معرفی شد. این مسئله از جایگاه علمی او در مقام فقاها و اجتهاد حکایت دارد. سید حسن طباطبایی‌زواره به این دلیل با نام مدرس معروف شد که در اصفهان و نجف یکی از مدرسان شناخته‌شده حوزه دینی بود. چنین شخصیتی با این بن‌مایه فکری وارد تهران شد تا به‌عنوان فقیه، ناظر بر مصوبات مجلس شود. این جایگاه حاکی از تأثیر وی در مسائل این دوره کشور است. اقبال مردم به وی سبب شد تا پنج دوره (از دوره دوم تا ششم) نماینده مردم در مجلس شورای ملی باشد.

این فرد با این بنیه علمی در هر مسئله‌ای از مسائل مجلس که ورود می‌کرد، تأثیرگذار و تعیین‌کننده بود. حضرت امام خمینی (ره) عنوان کردند زمانی که به‌عنوان شاهد وارد مجلس می‌شدم، می‌دیدم که نمایندگان با وجود مخالفت با مدرس، همه برای تصویب موضوع و طرحی منتظر وی می‌ماندند؛ وجود وی به مجلس تحرک و پویایی می‌داد.

مدرس نقش محوری و تعیین‌کننده در امور مجلس داشت؛ ازجمله زمانی که روسیه مجلس دوم را تهدید کرد و اولتیماتوم داد که یا باید خواسته‌هایش برآورده شود و یا کشور را به اشغال درمی‌آورد. در آن شرایط ضعف حکومت قاجار، فضای غالب این بود که اولتیماتوم پذیرفته شود، اما مدرس گفت اگر تقدیر است که استقلال ما از بین برود چرا باید به دست خودمان باشد. این اقدام شجاعانه مدرس در امضا نکردن اولتیماتوم یکی از اقدامات درخشان وی به‌عنوان نماینده مردم در مجلس شورای ملی بود.

در مجلس سوم هم وقتی جنگ جهانی اول آغاز شد، کشور به اشغال متفقین و متحدین درآمد. کشور شرایط دشواری داشت و مشخص نبود با پیروزی هر طرف جنگ، ایران چه سرنوشتی پیدا می‌کند. یکی از اقدامات سرنوشت‌ساز مدرس تشکیل دولت در مهاجرت بود. با تدبیر وی و هماهنگی با دولت وقت قرار شد مستوفی الممالک که در آن مقطع نخست‌وزیر بود با متفقین در تهران سر مسالمت داشته باشد و مدرس هم با مهاجرت به کرمانشاه دولتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی تشکیل دهد. دولت مهاجرت به‌اصطلاح هوادار

آلمان و مخالف روس و انگلیس بود. به‌این‌ترتیب، اگر متفقین پیروز جنگ بودند دست دولت مرکزی باز بود و می‌توانست بگوید دولت در مهاجرت را به رسمیت نمی‌شناسد و اگر متحدین پیروز می‌شدند مرحوم مدرس اعلام می‌کرد ما دولت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناسیم و کشور در امان می‌ماند. مدرس در جریان تشکیل دولت در مهاجرت چندین بار مورد سوءقصد قرار گرفت و سرانجام با هجوم روس و انگلیس ناگزیر به عراق و سپس عثمانی (ترکیه فعلی) مهاجرت کرد. پس از پایان جنگ و پیروزی متفقین، دولت مرکزی ماند و در نهایت مدرس به کشور بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد.

“

وقتی مدرس طرح قرارداد ۱۹۱۹ را به شکست کشاند، انگلیس طرح بعدی را اجرا کرد؛ و آن کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن رضاخان بود. سرانجام با مدیریت وینستون چرچیل و مأموریتی که به ژنرال آیرونساید داده شد، کودتا اجرا شد. رضا پهلوی را سر کار آوردند تا در آینده، ایران به‌گونه‌ای که آن‌ها می‌خواهند در آرایش جدید سیاسی جهان برایشان نقش‌آفرینی کند. مدرس با درایت سیاسی و با شناختی که نسبت به قدرت‌های جهانی داشت با این اقدام انگلیس مخالفت کرد.

آورد تا قرارداد مورد نظرش را با او به امضا برساند. به تعبیر مدرس، اصل آن قرارداد، مالیه و امنیت کشور یعنی اقتصاد ایران را در اختیار می‌گرفت. قرارداد با وثوق‌الدوله بسته شد.

ازجمله کارهای بزرگی که مدرس در تاریخ ایران به انجام رساند و تمام مورخان هم به آن اذعان دارند، مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ بود. در اسناد انگلستان آمده که می‌توان با ایرانیان به‌گونه‌ای کنار آمد و رجال سیاسی ایران را با تهدید یا تطمیع خرید، اما سید حسن مدرس از این امر مستثناست. مدرس سرانجام موفق شد با کمک سایر رجال ملی، علما و مراجع عراق و ایران و همچنین افشار مختلف مردم، انگلیس را شکست دهد. مدرس بالاتر از نماینده مجلس بلکه به‌عنوان یک دولتمرد و مجتهد سیاسی این اقدام استعمار را خنثی کرد.

«شهید مدرس را یکی از موافقان انتقال حکومت از قاجار به پهلوی می‌دانند. درعین‌حال با توجه به مبارزه با رضا پهلوی، از طرح جمهوری شدن حکومت هم حمایت نکرد. دلیل این امر چه بود؟

اتفاقاً از اقدامات تاریخی دیگر مدرس مخالفت با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی است. او هیچ‌گاه موافق تغییر سلطنت نبود، ضمن اینکه هیچ نسبت و پیوندی هم با قاجار نداشت. در اسناد انگلستان آمده پس از تغییر آرایش سیاسی جهان و تشکیل بلوک شرق و غرب، انگلیس به این نتیجه رسیده بود که هیئت حاکمه ستنی قاجار دیگر نمی‌تواند برایشان نقشی که آن‌ها می‌خواهند ایفا کند. با این نگاه، انگلستان در یک روند حساب‌شده به دنبال حذف قاجار و روی کار آوردن دولتی بود تا ایران را در مقابل شوروی آن‌گونه که آن‌ها می‌خواهند نگه دارد. این امر عاملی بود که مدرس با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی مخالفت کرد.

وقتی مدرس طرح قرارداد ۱۹۱۹ را به شکست کشاند، انگلیس طرح بعدی را اجرا کرد و آن کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن رضاخان بود. سرانجام با مدیریت وینستون چرچیل و مأموریتی که به ژنرال آیرونساید داده شد، کودتا اجرا شد. رضا پهلوی را سر کار آوردند تا در آینده، ایران به‌گونه‌ای که آن‌ها می‌خواهند در آرایش جدید سیاسی جهان برایشان

نقش‌آفرینی کند. مدرس با درایت سیاسی و با شناختی که نسبت به قدرت‌های جهانی داشت با این اقدام انگلیس مخالفت کرد؛ اما بالاخره با حيله استعمارگران سلطنت تغییر کرد.

در طرح جمهوری نیز به همان دلیل، مخالف تغییر سلطنت به جمهوری بود. در این مقطع تاریخی، دولت انگلیس تصویری می‌کرد روی کار آوردن یک سلطان جدید و تحمیل یک شاه به کشور کار دشواری است و با شعار روشنفکرانه شبیه آنچه در ترکیه داشتند موضوع جمهوری را مطرح کردند. نخست می‌خواستند یکی از یختیاری‌ها را به‌عنوان سلطان جدید معرفی کنند، دیدن شدن نیست، در ادامه شعار جمهوری را مطرح کردند. با طرح جمهوری سلسله قاجار حذف می‌شد و رضا پهلوی به‌عنوان رئیس‌جمهور مادام‌العمر بر سر کار می‌آمد تا کشور بر اساس خواست آن‌ها تحت کنترل باشد. مدرس چون این مسئله را دریافت با آن مخالفت کرد. ملکاالشعرا بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی (جلد دوم) می‌گوید، در فرمایشی و ساختگی بودن این جمهوری بحثی نیست، زیرا جمهوری باید برخاسته از بطن جامعه باشد و مردم بخواهند تا جمهوریت مستقر شود. جامعه ایران چنین خواسته‌ای نداشت، ضمن آنکه آمادگی آن را هم نداشت. او می‌گوید در همه دنیا مردم از دولت جمهوری می‌خواهند، در ایران دولت ما به‌زور از مردم می‌خواهد تا جمهوریت بخواهند!

مدرس می‌گوید با مذاکره‌ای که با سردار سپه داشتم بر من مسلم شد که رژیم آینده بنیاد معیشت ایلاتی جامعه را قرار است برهم بزنند. رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته‌قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا رفته و سرچشمه عایدات هنگفت برای کشور بود رو به نابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر، پنیر، گوشت و... وابسته به غرب باشیم. همه می‌دانند ما در سال ۵۷ با اتکا نودوهشت درصدی به صادرات نفت و وابستگی اقتصاد به صادرات نفت و نبودن تولید داخلی، تمام مایحتاج خود حتی مواد غذایی را وارد می‌کردیم.

این نشان می‌دهد درک مدرس از شرایط آن روز چقدر روشن بود و پشت صحنه سیاست جهانی و نقشه‌ای را که استعمار برای ایران داشت دریافته بود؛ ازاین‌رو با طرح جمهوری هم مخالفت کرد. البته در نهایت قدرت انگلیس با توجه به سلطه‌ای که در آن دوره بر سیاست و رجال سیاسی کشور داشت، توانست رضاخان را به سلطنت برساند.

«سخنان ضدونقیضی در مورد نظر وی درباره حق سیاسی زنان و حق رأی آنان مطرح می‌شود. برخی عنوان می‌کنند مخالف رأی زنان بوده و بعضی آن را رد می‌کنند. در این باره نظر شما چیست؟ تمام پژوهشگران تاریخ معاصر و پژوهشگران این

جامعه خود که به شدت مصرف‌گراست به وجود آورد؟

این برخورد با اقشار مختلف و شهروندان متنوع از هر کیش و آیینی ریشه در همان نگاه دینی مدرس دارد. او معتقد بود دین در مقام مملکت‌داری باید همه را شامل شود و حقوق همه در آن لحاظ شود. این رفتار مدرس در بینش دینی و سیاسی او ریشه دارد. به همین دلیل فردی مانند ابراهیم خواجه‌نوری از شخصیت‌های دوره پهلوی می‌گوید، یک روز پیش مرحوم مدرس رفتن، با لباس معمولی کرباسی در منزل نشسته بود و افراد از اقشار مختلف دورش بودند. در چنین فضایی مدرس یک بار جلسه علمی، بار دیگر جلسه قضائی و در گفت‌وگو با فرد دیگر جلسه سیاسی داشت. همه فکر می‌کردند من به‌عنوان یک جوان با پوشش غربی از سوی مدرس طرد خواهم شد. برخلاف تصور آن‌ها، مدرس مرا پذیرفت و کنار خود نشاند. او می‌گوید من از طرف جوانان اصلاح‌طلب پیش وی رفته بودم و می‌خواستم راجع به مسائل مملکت پیشنهادی بدهم. با کمال متانت عنوان کرد، این طرح در کشور قابل اجرا نیست. خواجه‌نوری می‌گوید اگرچه خواسته ما را برآورده نکرد، ولی منش و برخورد او باعث شد تا نسبت به وی ارادت پیدا کنم.

مدرس در مقام سیاست‌ورزی و کشورداری درک جامع و درستی از دین و سیاست داشت و به همین دلیل همه افراد کشور را شهروند می‌دید و محترم می‌شمرد.

شخصیت مدرس را در قضاوت دیگران بهتر می‌توان شناخت، کسانی که همفکر او نبودند. شخصی مانند محمدتقی بهار که شخصیتی شناخته‌شده در تاریخ ایران است، می‌گوید شاید شخصیتی مانند مدرس از حمله مغول تا امروز در ایران نداشته‌ایم. این سخن فردی تاریخ‌دان، باسواد و نخبه است. یا از فردی مانند سید حسن تقی‌زاده که شخصیتی دانشمند و شناخته‌شده در غرب‌گرایی بود، می‌پرسند، شما در مواردی با مدرس همراه بودید، چطور شما ماندید و او شهید شد؟ تقی‌زاده در پاسخ این پرسش می‌گوید، ما نمی‌توانستیم مثل مدرس باشیم، شاید در کل تاریخ مثل او نداشته باشیم.

این قضاوت‌ها درباره شخصیت مدرس نتیجه آن جامعیت بینش و روش اوست. ▲

یا کلاه شاپو. این سیاست ماست و دیانت ما همین است. این مسئله‌ای است که دین ما در دفاع از وطن به ما گوشزد می‌کند، سیاست ما همین است؛ بنابراین، سیاست ما عین دیانت ماست. مصداق و مثالش مربوط به یک دوره بود، اما اصل آن شمولیت و عمومیت دارد. هر

مکتبی سیاستش عین بینش و دیانتش است. همچنین مرحوم مدرس درباره رابطه دین و سیاست می‌گوید، زمانی که نجف درس می‌خواندم یک بار آب قطع شد، به کنار رودخانه رفتم و در آنجا دیدم خارجی‌ها در حال بردن اشیای باستانی عراق هستند. به این فکر افتادم که چرا ممالک اسلامی ضعیف و کشورهای دیگر پیشرفته هستند! به این نتیجه رسیدم که آن‌ها به دین خود

پایبند هستند و ما دین را رها کرده‌ایم. آن‌ها سیاست را صحنه آلوده‌ای معرفی کرده‌اند تا افراد درستکار به آن ورود نکنند؛ از این رو، دین را از سیاست جدا می‌دانند درحالی‌که اتفاقاً اگر کسی دین‌دار است و دین صحیح دارد باید وارد سیاست شده تا کشور درست اداره شود.

«منش و رفتار مدرس از نکاتی است که به آن زیاد اشاره می‌شود، اینکه در برخورد با افراد سایر ادیان و یا دیدگاه‌های مختلف سیاسی به‌گونه‌ای نبوده که با الفاظ اقلیت از آن‌ها نام ببرد یا سخنان ناصواب بگوید. همچنین عنوان می‌شود بسیار ساده‌زیست بود و همیشه از پارچه کرباس بافت ایران استفاده می‌کرد. چگونه می‌توان این ظرفیت را در نگاه به افکار مختلف و نیز ساده‌زیستی برای

بلکه مسائل اقتصادی و فرهنگی هرکس برخاسته از بینش اوست، این یک اصل فلسفی و علمی غیرقابل انکار است. بنابراین، تردیدی نمی‌توان داشت که از منظر علم، سیاست (نه علم سیاست) یک عمل و روش است و ریشه در یک بینش دارد. سیاست

یک مسلمان بر اساس بینش اوست. کسی که بینشش کمونیسم است سیاستش هم بر پایه آن خواهد بود. اگر کسی مسلمان باشد سیاست و عملش هم برخاسته از بینشش خواهد بود.

همچنین این جمله مدرس را هم ناقص نقل می‌کنند، زیرا او می‌گوید: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست؛ منشأ سیاست ما دیانت ماست.» این جمله در آن روز و امروز و آینده همین است،

چون روش و بینش با هم پیوند دارند، همان گونه که یک کمونیست هم سیاستش با بینشش پیوند دارد و یک لیبرال هم سیاستش بر پایه بینشش است؛ در همه مکاتب همین گونه است.

از آنجا که شخصیت مدرس جامع دین و سیاست و نمونه عملی پیوند دین و سیاست بود و برخی جریان‌های سکولار چون نمی‌توانند بگویند مدرس شناخت کافی از دین و سیاست نداشت، این سخن مدرس را ابزارانگارانه و سیاست‌زده بر اساس نیازهای سیاسی خودشان توجیه و تأویل می‌کنند که فاقد وجهت علمی است.

مدرس پس از بازگشت از عثمانی در یکی از نطق‌های خود در مجلس چهارم می‌گوید، در عثمانی این سخن را گفتم که اگر کسی پایش را به کشور ما بگذارد و بخواهد آن را تصرف کند اول او را می‌کشیم و بعد نگاه می‌کنیم اگر مسلمان بود نماز بر او می‌خوانیم، نگاه نمی‌کنیم عمامه سرش است

حوزه می‌دانند مدرس شخصیتی قانون‌مدار و قانونمند بود. در تقسیم‌بندی رجال گفته می‌شود مدرس یک رجل مشروطه‌خواه پارلمانتاریست بود. در مقطعی که موضوع رأی زنان مطرح شد، مدرس به دو جهت مخالفت کرد: نخست معتقد بود بستر اجتماعی این امر در کشور فراهم نیست و جامعه هنوز در این شرایط قرار ندارد؛ دوم اینکه قانون اساسی مشروطه با رأی زنان مخالفت داشت.

در آن مقطع تاریخی برخی روشنفکرانها می‌گفتند باید از غرب هم غربی‌تر باشیم، همان گونه که شعار می‌دادند از فرق سر تا ناخن پا باید غربی شویم. در موضوع رأی زنان می‌خواستند از اروپا هم جلو بزنند، درحالی‌که در بسیاری از کشورهای اروپایی هنوز مسئله حق رأی زنان مطرح نشده بود. به‌عنوان نمونه، آمریکا در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) پس از جنگ جهانی اول مسئله حق رأی زنان را مطرح کرد. بریتانیا در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷)، فرانسه ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) پس از جنگ جهانی، سوئیس در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و... موضوع رأی زنان را مطرح کردند.

مدرس در چارچوب فقاقت و سیاست سنتی ایران می‌اندیشید و نگاهش به مسائل در آن چارچوب بود؛ بر همین مبنا با حق رأی زنان موافق نبود.

«یکی از مهم‌ترین سخنانی که از شهید مدرس تا امروز نقل و به آن استناد می‌شود «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ما است». این جمله از موضوع‌هایی است که درباره آن اختلاف آرای بسیاری وجود دارد. بعضی معتقدند منظور شهید مدرس از این سخن برای دوره پهلوی با توجه به شرایط و فضای حاکم آن بوده و برخی آن را برای همه دوره‌ها می‌دانند، بعضی هم با رد این موضوع معتقدند از این جمله برداشت ناصحیح شده و حتی مدنظر مدرس برای همان دوره هم برای امر دیگری بوده است. در این باره نظر شما چیست؟

واقعیت این است سخن مدرس، عام و تاریخ‌شمول است و مربوط به یک دوره و گروه خاص نمی‌شود. هرکسی از ظن خود شد یار آن و هرکس بر اساس پندارها و پیش‌فرض‌ها و همچنین نیازهای سیاسی خود به سراغ این سخنان می‌رود و سعی به توجیه و تفسیر و تعبیر آن می‌کند. به‌عنوان مثال، امروز که حکومت کشور اسلامی و دینی است، جریان‌های سکولار که اساساً مخالف حکومت دینی و پیوند سیاست با دیانت هستند (در همه شرایط چه قبل از انقلاب اسلامی و چه امروز) مخالف این امر بوده و هستند. مدرس فردی است که درک درستی از هر دو حوزه دین و سیاست داشت و شخصیتش جامع هر دو ویژگی است.

توجیه و تأویل سخنان مدرس در این باره، یک رویکرد سیاسی کارانه است و نه رویکردی علمی و منطقی. از منظر علم و منطق، سخن مدرس کاملاً درست است، مشمول زمان خاصی هم نمی‌شود. کسانی که معتقدند سخن مدرس محدود به دوره‌ای خاص بوده تعریفشان از دین و سیاست غیرعلمی است.

دین یک بینش و اندیشه است و سیاست یک روش و عمل. در عالم علم و فلسفه ثابت شده است هر عملی ریشه در یک اندیشه دارد، هر روشی بر پایه یک بینش قرار دارد، هیچ اندیشه و روشی نیست که ریشه در یک بینش نداشته باشد. دین یک جهان‌بینی است و هر فردی که دارای بینش دینی باشد تمام اعمالش ازجمله عمل سیاسی‌اش برخاسته از آن بینش خواهد بود. محال است کسی غیر از این بتواند قضاوتی داشته باشد. نه تنها عمل سیاسی،



مبارزه برای استقلال کشور

وقتی مدرس موجب لغو قرارداد ۱۹۱۹ می شود

مهم مملکت ما شریک می کند: در پولش و در قوه نظامی اش».

با مخالفت مدرس و دیگران، قرارداد ۱۹۱۹ میلادی در مجلس به تصویب نرسید. مدرس سهم بزرگی در تصویب نشدن این قرارداد داشت. او با رهبری مبارزات مجلس، بزرگترین قدرت استعمار عصر خود یعنی انگلستان را به زانو درآورد، با این حال، افتخار این پیروزی را از آن ملت دانست و نقش خود را کم و کوچک تلقی کرد. او گفت: «ملت ایران حقیقتاً به بهترین شکل مخالفت خود را با قرارداد نشان داد. این موفقیت به خاطر مخالفت این شخص یا آن شخص با قرارداد نبود، علت اصلی موفقیت، مقاومت ملت بود. نیروی ملت قوی ترین نیرویی است که می تواند با هر دسیسه و تهاجمی مقابله کند.»

هنگام بررسی قرارداد وثوق الدوله در مجلس، مدرس طی بیاناتی خاطرنشان ساخت: «هی می آمدند و به من می گفتند که این قرارداد کجایش بد است، بگویند تا برویم اصلاح کنیم. من جواب می دادم آقایان من یک فرد آشنا به سیاست نیستم... اما آن چیزی که در این قرارداد به نظر بد است، همان ماده اولش است که می گوید ما (انگلیسی ها) استقلال ایران را به رسمیت می شناسیم.» در این هنگام صدای خنده نمایندگان از همه جای مجلس بلند شد. مدرس لحظه ای خاموش ماند، آن گاه سکوت را شکست و به نمایندگان گفت: «این حرف مثل این است که یکی بپاید و به من بگوید سید، من سید بودن تو را به رسمیت می شناسم.» علت مخالفت مدرس با قرارداد این بود که «این قرارداد یک دولت خارجی (انگلستان) را در دو چیز

مجلس شورای ملی و بیرون مجلس با چالش جدی روبه رو شد. افرادی چون مشیرالدوله پیرنیا، حاج امام جمعه خویی، ممتازالدوله، محمود افشار یردی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، عبد الله مستوفی، محمدعلی فروغی، مستوفی الممالک و بسیاری دیگر، نهضت ضد قرارداد را که منتهی به لغو قرارداد گردید راه انداختند. از تلگراف کاکس به لرد کرزن برمی آید که مدرس از مهم ترین عوامل ضدیت با این قرارداد بوده است. در بند اول تلگراف می خوانیم: «شدیدترین کسانی که مخالف قرارداد هستند به سرکردگی شخص معروف مدرس است.»

قرارداد ۱۹۱۹ قراردادیست که در ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) میان دولت بریتانیا با دولت وقت ایران پس از هفت ماه مذاکره پنهانی با وثوق الدوله و با پرداخت ۴۰۰ هزار تومان رشوه بسته شد. بر اساس این قرارداد تمامی امور کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می گرفت. چارچوب و محتوای این قرارداد حاصل فکر و نظر شخصی به نام لرد کرزن بود. اما این قرارداد به دلیل مغایرت آن با قانون اساسی مشروطه هرگز به اجرا درنیامد. تصویب این قرارداد مغایر با قانون اساسی مشروطه بود و در

نهضت جنگل؛ عملیاتی بس مقدس

وقتی مدرس از نهضت های ملی دفاع می کند

جمعیتی، مساعدت با کفر و معاندت با اسلام است.»



به نام اتحاد اسلام و جنگلی ها در حدود گیلان قیام کرده و عملاً خودشان را به تمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت مملکت و دفاع از و حراست [از] استقلال مملکت و دفاع از [مقابله با] دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی [است] که تحت تأثیرات دیگری نبوده، فقط به قوای مادی و معنوی ایرانی اتکا و اتکال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است، چه صورت دارد؟ آیا محاربین با این جمعیت در حکم محارب و محاربه با امام زمان (عج) خواهند بود؟ حکم او را بیان نمایید.»

پاسخ شهید مدرس: «بسم الله الرحمن الرحیم. حقیر از آقای میرزا کوچک خان و از اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند، نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم، بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاست آن ها در گیلان، عملیاتی بوده بس مقدس که بر هر مسلمانی لازم [است]. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آن ها را تعقیب و تقلید نماید. پرواضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با همه چه

موقع مناسب علیه رضاخان وارد صحنه شود. در کنار این موارد، علی مدرس نوه آیت الله مدرس معتقد است آن نکته که مطمح نظر مدرس بود، این بود که در تقویت میرزا بکوشد و او را به سوی تهران روانه کنند، همان گونه که قصد داشتند کلنل محمدتقی پسپان را از مشهد به تهران بکشانند. در واقع حرکتی شبیه به آنچه در ایام مشروطه اتفاق افتاد که برای مقابله با استبداد، نیروهای آزادیخواه و وطن پرست به طرف مرکز روانه شوند؛ چراکه او معتقد بود اگر این افراد در نقاط مختلف ایران و به شکل خودمختار عمل کنند، حتی اگر به تجزیه هم اعتقاد نداشته باشند، این امکان را برای دشمن فراهم می سازند که از پایتخت و با قشون کشی به آن نواحی آن ها را سرکوب کنند.

در میان اسناد تاریخی استفتائی از شهید مدرس پیرامون نهضت جنگل وجود دارد که البته با وجود شبهاتی که برخی درباره اصلت آن مطرح می کنند، در انتهای این سند مهر مرحوم مدرس نقش بسته است. استفتاء مزبور این گونه است: «آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است

قضاوت ها در مورد قیام های واپسین سال های قاجار همچون نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان چندان یک دست نیست. عده ای او را مبارزی وطن دوست معرفی می کنند که برای عدالت جنگید و عده ای اقدام او را در مسیر جدایی طلبی قلمداد می کنند. در این بین شاید قضاوت مردان بزرگ هم عصر میرزا بتواند مسیر این قضاوت ها را بهتر هدایت کند.

در مورد تأیید نهضت جنگل از سوی شخصیتی چون مدرس، شواهد نشان می دهد که مرحوم مدرس فقط یک بار به شکل علنی از میرزا نام برد و آن هم در هنگام نطق در مجلس بود که باصراحت گفت: «ای کاش در این شرایط سخت، مردان ایران دوستی چون میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان جنگلی و کلنل پسپان را داشتیم.» حتی گفته می شود مدرس و میرزا کوچک خان با واسطه با یکدیگر در ارتباط بودند. ظاهراً رابط میان مدرس و میرزا، مستوفی الممالک بود که با نام مستعار منشی این کار را می کرد. مستوفی الممالک نهایت سعی خود را کرد میرزا را در گیلان به عنوان ذخیره برای استقلال کشور نگه دارد تا در

سیلی بر مدرس یا بر جمهوری رضاخانی

وقتی توهین به مدرس سرنوشت سیاسی کشور را تغییر می دهد

به تحریک تدین، جلسه به هم خورد و تدین به همراه عده ای از طرفداران خود جلسه را ترک کردند. با این حال، در خارج جلسه بحث و جدل ادامه یافت و مدرس در اتاق تنفس بیانات خود را پی گرفت. در این موقع دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) به تحریک تدین سیلی محکمی به صورت مدرس نواخت، به طوری که عمامه مدرس از سرش افتاد (متقابلاً سیلی محکمتری از جانب سید محی الدین مزارعی وکیل شیراز به ضارب زده شد). صدای سیلی خوردن مدرس از درهای مجلس به بیرون پیچید و ابتدا در تهران و سپس در همه کشور به گوش مردم رسید. مردم تهران در دفاع از مدرس علیه رضاخان و جمهوری و اعوان و انصار وی به اعتراض برخاستند. بازارها بسته شد و طبقات مختلف مردم در مساجد و اجتماعات گوناگون به تظاهرات وسیعی پرداختند. مردم تهران برای برهم زدن اساس این حرکت تمحیلی به منزل علمای تهران رفته، بنای مخالفت را گذاشتند. پس از این ماجرا، چند نفری از موافقان جمهوری نیز به دسته مخالفان و بی طرفان می شوند و همین حرکت بزرگترین عامل بازدارنده و برهم زننده جمهوری می گردد. رضاخان گفته بود که این بهرامی با یک سیلی اساس جمهوری ما را برهم ریخت!

همفکرانش کوشیدند از تصویب اعتبارنامه های وکلای فرمایشی ممانعت به عمل آورند. در جریان اعتبارنامه حاج میرزا هاشم آشتیانی از علما و روحانیون متنفذ و مورد توجه تهران و از دوستان مدرس، تدین به مخالفت پرداخت. مدرس برای دفاع در پشت میز خطابه رفت و به ایراد سخنانی پرداخت. در حین بیانات مدرس،



مخالفت شدید را برافراشتند. برای مقاومت در مقابل سردار سپه، مدرس و

شاید باورش دشوار باشد که بگوییم یک سیلی جریان سیاسی یک کشور را تغییر داد و نقشه های رضا شاه را برای تغییر نظام از سلطنت به جمهوری نقش بر آب کرد. اما به قول امام خمینی، اگر انسان ساخته شود، می تواند به تنهایی به جای یک گروه مفید باشد. ماجرا از این قرار بود که هم زمان با مجلس پنجم، جریان طرفدار سردار سپه، لزوم وجود یک رئیس دولت مقتدر را تبلیغ می کرد. در مجلس، فراکسیون تجدد به رهبری «سید محمد تدین» و فراکسیون سوسیالیست به رهبری «سلیمان میرزا» در قضیه جمهوری با سردار سپه تبانی داشتند و قبلاً به او قول داده بودند که وی را به ریاست جمهوری برسانند. اکثریت نمایندگان مجلس هم با دخالت نظامیان از طرفداران رضاخان انتخاب شده بودند و با او همراه بودند. اما از سوی دیگر، عده ای از نمایندگان واقعی ملت و در رأس آن ها آیت الله سید حسن مدرس برای خنثی کردن این نقشه ها در مقابل طرفداران جمهوری صف آرایی کرده، علم

روایت نواده شهید مدرس
از تعامل روشنفکران عصر رضاخان
با مدرس

ما دل و جرئت مدرس را نداشتیم!

دکتر علی مدرسی از نوادگان
آیت الله مدرس است که در خصوص
اظهارات و نحوه تعامل روشنفکران
معاصر شهید مدرس با وی بر اساس
تحقیقاتی که کرده است روایت‌های
جالبی دارد که در ذیل به بخشی از
آن اشاره می‌شود:

روز رونق

حسن تقی‌زاده از چهره‌های مشهور عصر
رضاخان درباره نحوه ایستادگی مدرس در برابر
رضاخان می‌گفت: ما جرئت و شهامت مدرس
را نداشتیم که به رضاخان بگوییم اشتباه
می‌کند و مملکت و مشروطه را از بین می‌برد،
ولی مدرس جرئت داشت و حرفش را زد!
مرحوم فرخ معتمد السلطنه هم در کتابش آن
زمان که با مدرس کینه‌توزانه برخورد می‌کرد،
نوشته بود: مدرس جاه‌طلب و خودخواه بود
و می‌خواست همه چیز دست خودش باشد،
ولی به جد خودش قسم که هیچ طرح و
برنامهای نداشت! اواخر عمر مرحوم فرخ، به
سراغش رفتم و از او پرسیدم: «آیا واقعاً مرحوم
مدرس همین‌طور بود که شما نوشته‌اید؟ واقعاً
درباره او این عقیده را دارید؟» پاسخ داد:
«نه، مدرس برای خودش چیزی نمی‌خواست.
او هرگز از بزرگ‌ترین حربه خودش که مجتهد
جامع‌الشرایط بودن بود، برای پیشرفت مقاصد
سیاسی استفاده نکرد.»

امثال تقی‌زاده و ملک‌الشعرا بهار، از همان
ابتدا می‌دانستند که مرحوم مدرس انسان
نابغه و برجسته‌ای بود. کسانی از قبیل داور،
یعقوب انوار و نمایندگان مخالف او، بعدها
به صراحت اعتراف کرده‌اند که مدرس چه
به لحاظ سیاسی، چه از جنبه دینی و چه از
نظر هوش و نبوغ انسان منحصر به فردی بوده
است.

تقی‌زاده که صراحتاً نوشته است جرأت
نداشتیم در برابر رضاخان حرف خودمان را
بزنیم و همه آلت فعل و دست‌نشانده او شده
بودیم! همه می‌دانستند ایستادن در برابر
دیکتاتور درنده‌خو و خشنی مثل رضاخان،
دل شیر می‌خواهد. اینها که یک مشت عوام
نبودند که این چیزها را نفهمند. از همان اول
می‌دانستند، ولی جرأت نداشتند بگویند. بعد
از شهریور سال ۱۳۲۰ که فضای سیاسی باز
شد، بعضی‌ها جرأت پیدا کردند و نطق‌شان
باز شد. ▲



نه تهدید، نه تطمیع؛ مدرس تسلیم نمی‌شود

نگاهی به چند ویژگی اخلاقی در سلوک رفتاری آیت الله حسن مدرس که از او اسوه حسنه نمایندگی مردم را ساخت

محسن یزدانی: مدرس در شرایط تاریخی‌ای می‌زیست و به مجلس
راه یافت که یکی از مقاطع مهم و دشوار تاریخ معاصر ایران در حال
سپری شدن بود. از طرفی حکومت قاجارها در آستانه اضمحلال و فروپاشی بود
و از سوی دیگر، گرگ گرسنه‌ای نظیر رضاخان میرپنج دندان طمع تیز کرده بود
تا با حمایت عوامل انگلیسی بر سریر سلطنت تکیه بزند و عنان مملکت را در
اختیار بگیرد. از همه این‌ها که بگذریم، آتش پرسوزوگداز جنگ جهانی اول نیز
برافروخته شده بود و سرزمین ایران نیز به سبب بی‌تدبیری و بی‌تجربگی
زمامداران خود از این آتش و ویرانی‌های آن در امان نبود. در نظر داشته باشیم
در چنین شرایطی دو قدرت بزرگ جهانی آن زمان یعنی روسیه و انگلیس نیز به
لطایف الحیل قصد نفوذ به ایران را داشتند و ضعف و فترت داخلی ایران ایشان
را بیش از هر زمان دیگری نسبت به چنگ‌اندازی به خاک ایران و تأمین منافع
خود در این آب و خاک تحریک می‌کرد.

در چنین شرایط بغرنجی حضور در مجلس شورای ملی نوپا و بی‌تجربه ایران
و دفاع از مصالح ملی و کین کشور در برابر این همه خطر کار بسیار صعب و
دشواری می‌نمود، کاری که با گذر زمان و بررسی اسناد و شواهد تاریخی، ما را
به این استنتاج می‌رساند که مدرس در این خصوص نمره قبولی در زمینه‌های
دیانت و سیاست و میهن‌پرستی دریافت کرده بود. اما مدرس چگونه به این قله
رسید؟ به نظر می‌رسد بیش از هر چیزی، چه در قدیم و چه امروز نظیر لابی‌گری،
ائتلاف با قدرتمندان و به‌کارگیری خدعه برای موفقیت یک نماینده پارلمان در
علم سیاست برشمرده می‌شود. مدرس بیش از هر چیزی موفقیت در اهداف
مقدسش را مرهون خصایل و سلوک رفتاری و اخلاقی‌اش بود که همگی ریشه در
اندیشه سیاسی اسلامی داشت. در ادامه برخی از این ویژگی‌ها را مرور می‌کنیم.

ایستادگی در برابر تهدید و تطمیع

محسنی ملایری از جمله نزدیکان مدرس روایت جالبی از ناکامی‌های رضاخان
در زمینه تطمیع مدرس دارد: «یک روز صبح جمعه منزل آقا بودیم. "شکوه"
رئیس تشریفات رضاشاه وارد منزل شد و سلام کرد. آقا پرسید: آقای شکوه کجا
بودید؟ شکوه گفت: اعلیحضرت مقداری از مرکبات املاک اختصاصی خودشان
در شمال را برای شما فرستادند... مدرس گفت: آقای شکوه، بارها را بردارید و
ببرید و به سردار سپه بگویید سید حسن، سید حسن است...»^۱

آیت الله سید فخرالدین جزایری از دیگر ملازمان مدرس نیز درباره تلاش‌های
رضاخان برای تطمیع مدرس به ملاقات سرلشکر خدایار و مدرس می‌پردازد.
خدایار گفت: «رضاشاه میل دارد که باب مرواده را با شما باز کند و به هر
طریق که شما بپسندید با شما روابط حسنه داشته باشد. هر امری را که در امور
مملکت بفرمایید اطاعت خواهند کرد. ضمناً مبلغ صد هزار تومان فرستاده‌اند
که نزد شما باشد و به هر مصرفی که صلاح بدانید، برسانید.» مدرس پس از
توضیحاتی در جواب وی می‌گوید: «... این پول‌ها را هم ببر، اگر اینجا بماند
کلاً به مصرف نابودی رضاخان خواهد رسید.»^۲

مدرس همچنین در جواب نامه احمدشاه با آزادمنشی تمام همین جملات
کوتاه را می‌نویسد: «خدایان و دوزخ را به من نداده، یکی ترس و دیگری طمع.
هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد، من هم با او همراهم، والا فلا.»^۳
علاوه بر این، استعمارگران که مدرس را سد راه بزرگی برای تحقق منافع خود
می‌دیدند، در جهت تطمیع او برآمدند. مشهور است که سفیر انگلیس چکی را
توسط شخصی برای مدرس فرستاد. وی پرسید این چیست؟ آورنده چک گفت:
این چک نامیده می‌شود، چک را می‌برند بانک و تبدیل به پول می‌کنند. مدرس
با صدای بلند خندید و گفت: به آقای سفیر بگویید من جز سکه زر آن هم بار
شتر در روز روشن چیزی را نمی‌پذیرم! پیغام را به سفیر رساندند و وی خندید و
گفت: این سید می‌خواهد آبروی ما را در جهان ببرد.^۴

زهد و امساک و پرهیز از تجمل

زهد و ساده‌زیستی مدرس زبازند خاص و عام بود، به‌طوری که همه او را با
همان لباس‌های کرباسی که داشت می‌شناختند.

مدرس از همان ابتدای امر، ساده‌زیستی را یکی از خصوصیات نماینده مجلس
می‌دانست. «نزدیک سه‌راه امین‌حضور دو خانه، یکی دواتاقه با اجاره ماهی
سی ریال و دیگری سه‌اتاقه با اجاره ماهی سی و پنج ریال به وی عرضه می‌کنند.
مدرس منزل دواتاقه را انتخاب می‌کند. از او سؤال می‌کنند آیا مبلغ پنج ریال
صرفه‌جویی می‌کند؟ جواب می‌دهد: بلی، آنچه استقلال و آزادی و عقیده را
از بین می‌برد، احتیاج است. من نمی‌خواهم محتاج کسی باشم. باید برنامه
زندگی‌ام را طوری تنظیم کنم که محتاج به کسی نشوم و این زبان و تندوتیزم
آزاد باشد.»

او همچنین از دویست تومان حقوق آن روز مجلس فقط سی تومان می‌گرفت.
شاید بتوان یکی از بهترین تعاریف از ساده‌زیستی و بی‌آلایشی مدرس را از
زبان میلسپو (مستشار مالی آمریکا در ایران) شنید. میلسپو در کتاب خود با
عنوان «کار آمریکا در ایران» درباره مدرس چنین نوشته است: «مشخص‌ترین
چهره و رهبر روحانیون در مجلس، مدرس می‌باشد که اخیراً به‌عنوان نایب‌رئیس
اول مجلس انتخاب شده است. شهرت مدرس بیشتر در این است که برای
پول ارزشی قائل نیست. او در خانه ساده‌ای زندگی می‌کند که جز یک قالیچه،
تعدادی کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را
می‌پوشد و مردی است فاضل. در ملاقات با او محال است کسی تحت تأثیر
سادگی و هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد...» ▲

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه، ص ۱۴۰
۲. همان
۳. حمیدرضا ملک‌محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب
اسلامی، ص ۱۴۴
۴. مدرس ستاره درخشان تاریخ معاصر، ص ۸۷

هیئت رئیسه مجلس چهارم

پس از ۶ سال فترت بعد از مجلس سوم، مجلس چهارم تشکیل شد. این دوره مجلس دوره‌ای پرهیاهو بود. در اولین جلسه‌های مجلس چهارم، مدرس با تصویب اعتبارنامه وکلای دخیل در کودتای سوم اسفند مخالفت کرد. در این دوره مجلس، مدرس رهبر اکثریت و نایب‌رئیس اول بود. رضاخان در مقام وزیر جنگ سعی می‌کرد امور نظمیه، بودجه و قوای نظامی را به اختیار خود گیرد. رئیس مجلس و دولت با کارهای او مخالف بودند. به همین دلیل، امنیت شهر را مختل و بدون مجوز قانونی جرایم را توقیف و مخالفان را حبس، شکنجه و تبعید می‌کرد. مدرس در جلسه دوازدهم در سال ۱۳۰۱ در نطقی، رضاخان را به شدت مورد حمله قرار داد. اتفاق‌های آن روز مجلس و نطق مدرس در شهر غوغایی به پا کرد.



همان وقتی که علی‌الظاهر فضا را بر ضد او آن چنان متشنج کرده بودند که علیه‌اش شعار می‌دادند، او ایستاد و حرف خودش را زد. این خصوصیت یک نماینده خوب در مجلس است. بعضی‌ها زود مرعوب می‌شوند! من بارها عرض کرده‌ام که قدرت‌های استکباری- یعنی همین قدرت‌های سلطه‌گر جهانی- که مرتب روی این کشور و آن کشور دست می‌اندازند و دولت‌ها و ملت‌ها را زیر یوغ خودش می‌کشاند، عمده کارشان از ترساندن می‌گذرد. قدرت واقعی‌شان آن قدر نیست که بر زبان می‌آورند.

ادای احترام رهبر معظم انقلاب به شهید مدرس

رهبر انقلاب هرگاه بنا داشته باشند تا سخن از ویژگی‌های نماینده انقلابی و نماینده معیار انجام دهند همواره ذکر از شهید مدرس به میان می‌آورند. به طور مثال ایشان در بیاناتشان در ۲۶ بهمن سال ۷۸ می‌فرمایند: امام رضوان‌الله‌علیه بارها اسم «مدرس» را می‌آوردند. مگر خصوصیت مدرس چه بود؟ از مدرس عالم‌تر هم داشتیم. مدرس خصوصیت عمده‌اش این بود که هیچ عامل ارباب و تهدید و تطمیع و فریب‌گری در او اثر نمی‌کرد.



ترور نافرجام در ۷ آبان ۱۳۰۵

حسین مکی درخصوص سوءقصد به جان مدرس از سوی رضاخان روایت جالبی دارد: سوء قصد نافرجام مأموران مخفی رضاخان در ۷ آبان ۱۳۰۵ در حالی که به وقوع پیوست که مجلس ششم تازه کار خود را آغاز کرده بود و سید حسن مدرس نیز با مخالفت با اعتبارنامه برخی از راه یافتگان به مجلس درباره دخالت نظامیان و شهربانی طرفدار رضاخان در انتخابات اظهارات صریح و آشکار می‌کرد آنچه بود صبح روز ۷ آبان ۱۳۰۵ در حالی که سید حسن مدرس راهی مسجد سپهسالار بود از سوی چند تروریست مورد حمله قرار گرفت، اما مدرس با زیرکی خاصی «فوری رو به دیوار کرد و عبا را با دو دست به طرف

سر خود بلند نمود و زانوان خود را خم کرد به طوری که بدن نحیفش در پایین عبا قرار گرفت و آنجایی را که قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور می‌کردند جز دو بازوی مدرس و عبا خالی چیز دیگری نبود. نتیجه این عمل ماهرانه و عجیب این شد که از شلیک مفصل جانیان چندین تیر به ساعد و بازوان او اصابت نمود و یکی هم به کتفش خورد و هیچ یک خطرناک نشد. با انتقال مدرس به بیمارستان شهربانی، علیم‌الدوله مأموریت یافت با آمپول هوا مدرس را چنانکه خواسته رضاشاه بود به قتل رساند اما طرفداران مدرس که حاجی امام جمعه خویی نیز آنان را همراهی می‌کرد مدرس را از شر او رهایی بخشیده به بیمارستان احمدی در خیابان سپه منتقل کردند.

برای مطالعه بیشتر

جیران

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس در حوزه تاریخ

صاحب‌امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس (وابسته به آستان قدس رضوی)

سرپرست مؤسسه: سید محمود مرویان حسینی

سردبیر: امیر جلیلی نژاد

دبیر ویژه‌نامه: بهزاد جامه‌بزرگی | صفحه‌آرا: علیرضا رحمانی

آدرس: مشهد، بلوار سجاده، نبش سجاده ۱

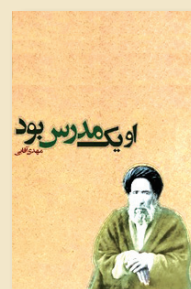
تلفن: (۰۵۱) ۳۷۶۸۵۰۱۱ (خط ۹)

www.qudsonline.ir



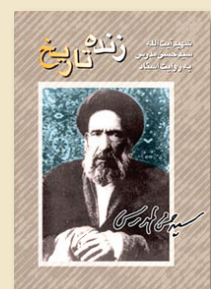
سرگذشت، افکار و آثار آیت‌الله شهید سید حسن مدرس

محمدصادق مزینانی
ناشر: مؤسسه کتابشناسی شیعه
تعداد صفحه: ۱۰۴۲ صفحه



او یک مدرس بود درباره زندگی و خاطرات شهید مدرس

مهدی آقایی
ناشر: دفتر نشر معارف
تعداد صفحه: ۱۴۳ صفحه



زنده تاریخ شهید آیت‌الله سید حسن مدرس به روایت اسناد

ناشر: مرکز بررسی اسناد تاریخی
وزارت اطلاعات
تعداد صفحه: ۲۴۸ صفحه